

نظام پایتختی ایران در عصر سلجوقیان: با تأکید بر دارالملک‌های کرمان

حسن باستانی راد*

چکیده

پایتخت رکن اساسی در امور اقتصادی، سیاسی، اداری، و حتی فرهنگی و اجتماعی در تاریخ ایران بوده و عوامل گوناگون، ساختار و نظام اداری پایتخت را شکل می‌داده است. علاوه بر ویژگی‌های جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، ژئوپلیتیکی و اداری کشور، شهرها نیز بنا به دلایل گوناگونی برای دوره‌ای کوتاه یا بلند، مقام پایتختی خود را به تجربه می‌گذاشتند، اما حکومت‌ها نیز تحت تأثیر عواملی چند در انتخاب، توسعه و ساخت و ساز پایتخت‌ها و البته در مقیاس‌ها و ویژگی‌های گوناگون نقش مهمی داشتند. سلجوقیان به تعبیری قلمرو جغرافیایی ایران‌شهر (ایران‌زمین) را در دوره‌ی اسلامی به خطوط دوره‌ی باستانی آن نزدیک کردند؛ قلمرو وسیع؛ همانند دوره‌ی هخامنشیان، لزوم تمرکز قدرت در پایتختی بزرگ به عنوان مرکز اصلی حکومت و پایتخت‌های توأمان دیگر را به سان مراکز کوچک قدرت در پی داشت. نیشابور، ری، اصفهان، مرو، قونیه، کرمان، همدان، یزد و شیراز همراه با چندین شهر دیگر مرکز حکومت و اقتدار سلجوقیان بزرگ، سلاجقه‌ی آناتولی، قاوردیان (سلاجقه‌ی کرمان) و اتابکان بودند. نظام اداری دوره سلجوقیان مبدع و ادامه‌دهنده‌ی شیوه‌هایی در اداره‌ی این مراکز قدرت بودند. آنان هم با بهره‌گیری از سنت‌ها و نظام پایتختی در ایران که میراث باستانی آن از طریق حکومت‌هایی چون آل بویه به سلجوقیان رسیده بود و هم با روش توزیع قدرت در پایتخت‌ها، توأمان با اقتدار پایتخت بزرگ و باشکوهی چون اصفهان، نظام پایتختی خود را سامان دادند.

این مقاله بر آن است تا نظام پایتختی ایران در عصر سلجوقی را با تأکید بر پایتخت‌های چندگانه‌ی سلاجقه‌ی کرمان مورد بررسی قرار دهد تا عوامل و

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی. (h-bastanirad@sbu.ac.ir)

الگوهای انتخاب، توسعه‌ی کالبدی و رشد اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، اداری - سیاسی و اهمیت و جایگاه شهرها را در آن دوره از منظر نظام پایتختی تحلیل کند.

واژه‌های کلیدی: نظام پایتختی، پایتخت‌های سلجوقیان، میراث پایتخت، کرمان.

مقدمه

پایتخت به عنوان مرکز سیاسی، اداری، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی حکومت‌ها نقش به‌سزایی در جغرافیای سیاسی و اداری ایران داشته است و انتخاب مکان آن باید بر اساس الگویی تعریف‌شده انجام شود. پایتخت می‌تواند نماد اقتدار و بالندگی حکومت‌ها باشد و از این رو در معرض ساخت و ساز، توسعه‌ی کالبدی، نظارت دقیق حکومتی، کنترل اقتصادی و امنیتی، رشد جمعیت، توسعه‌ی نهادهای علمی، فرهنگی و... قرار می‌گیرد.

سلجوقیان اگرچه بر بخش وسیعی از جهان اسلام و همچنین گستره‌ی تاریخی - فرهنگی ایران زمین از ماوراءالنهر تا مرز بیزانس و از قفقاز تا دریای پارس حکمفرمایی داشتند، اما در درون ساختار حکومتی خود بخش‌های چندگانه‌ای از حکمرانی سلجوقی ایجاد کرده بودند. سلاجقه‌ی عراق اگر چه فرادست دیگر سلاجقه بودند، اما سلاجقه‌ی کرمان، آنتولی و اتابکان فارس، لر، آذربایجان، یزد و... نیز هر کدام قلمرویی داشتند که گاه مانند سلاجقه‌ی کرمان بخش وسیعی از کشور را از یزد تا عمان در بر می‌گرفت. در این قلمرو وسیع، «دارالملک» نماد تمرکز قدرت در هر بخش و تعدد آن در قلمرو سلجوقیان، نشانه‌ی کانون‌های متعدد قدرت بود. حتی هر بخش از چندین دارالملک برخوردار بود و دارالملک گاه در پایتخت مستقر می‌شد و گاه همان معنای «دولتخانه» و «دارالسلطان» را داشت که همراه با سلطان و یا ملک سلجوقی همراه با خیمه و خرگاه او بود. از این رو، هم بین دارالملک‌ها رقابت اداری، سیاسی، اقتصادی، معمارانه و فرهنگی (علمی - دینی) پدید می‌آمد و هم شهرهای گوناگون از این طریق مجالی از پایتختی را تجربه می‌کردند. این پژوهش نظام پایتختی در عصر سلجوقی را با تأکید بر دارالملک‌های کرمان به عنوان نمونه‌ی موردی، بر اساس این پرسش مورد تحقیق قرار می‌دهد: کثرت دارالملک‌ها در عصر سلجوقی تابع کدام نظام فکری و اجرایی در اداره‌ی پایتخت‌ها بود و این امر چه تأثیری در نظام پایتختی در این دوره داشت؟

پایتخت‌گزینی در ایران و انتخاب دارالملک‌های سلجوقی

تنوع در عوامل مؤثر در انتخاب مکان (مکان‌گزینی) پایتخت، در سرزمینی چون ایران بیش از دیگر سرزمین‌ها نقش داشته است. تاریخ سیاسی ایران نشان می‌دهد که بیشتر شهرهای مهم این سرزمین گاه به مانند بابل، سلوکیه، تیسفون و بغداد چند هزاره و گاه چون سلطانیه چند صباح را به پایتختی شهره بوده‌اند. حکومت‌هایی مانند هخامنشیان چند پایتخت توأمان برای استفاده‌های گوناگون داشتند؛ حکومت‌هایی نیز مانند ساسانیان پایتخت خود را متمرکز در یک شهر می‌کردند. بسیاری از حکومت‌ها در دوره اسلامی نیز همزمان چند پایتخت و گاه چند پادشاه یا امیر داشتند که آل‌بویه، جانشینان تیمور، آل مظفر^۱ و از همه نمایان‌تر سلجوقیان چنین بودند.

گونه‌شناسی پایتخت نشان می‌دهد که پایتخت، می‌تواند دائمی مانند بغداد، ابداعی مانند دوشنبه در تاجیکستان و یا مانند پایتخت‌های دوره‌ی هخامنشی منقسم؛ (تقسیم وظایف)^۲ باشد.^۳ البته پایتخت‌های موقتی هم وجود داشته است؛ پایتخت‌های خلفای عباسی نمونه‌ی بارز آن است.^۴ عامل سیاسی و اداری در انتخاب پایتخت نقش مهمی دارد؛ زیرا مقرر دولتخانه و ارکان دیوان و دربار و درگاه می‌باشد؛ از این رو،^۵ علاوه بر آن، دلایل و عوامل

۱. همزمانی پایتختی شیراز (شاه شجاع)، یزد (شاه یحیی)، کرمان (سلطان عمادالدین احمد) و اصفهان (شاه محمود) را می‌توان در سال‌های پیش از یورش تیمور مثال زد: محمود کتبی، (۱۳۶۴)، *تاریخ آل مظفر*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، ص ۱۲۰-۸۰.

۲. نک: نصرالله بختورتاش، «علل سیاسی و نظامی انتخاب سه پایتخت در ایران هخامنشی»، بررسی‌های تاریخی، ش ۳۶، آذر و دی ۱۳۵۰، صص ۹۷-۸۷؛ دیتریش هوف، (۱۳۷۴)، «نظری اجمالی به پایتخت‌های ایران از آغاز تا ظهور اسلام»، *پایتخت‌های ایران*، به کوشش محمد یوسف کیانی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ص ۲۸-۳۰، ۷.

۳. نادیا برگ‌نیسی، (۱۳۸۸)، «پایتخت»، در: *دانشنامه‌ی جهان اسلام*، ج ۵، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.

۴. عباسیان از آغاز دعوت تا تسخیر بغداد به دست مغولان (۶۵۶ ق) به ترتیب این شهرها را مرکز خود قرار دادند: حُمَیْمَه در شام تا ۱۳۲ ق، کوفه و هاشمیه‌ی کوفه؛ ۱۳۳ ق، انبار در شمال کوفه؛ ۱۳۴ ق، هاشمیه‌ی انبار تا ۱۳۶ ق، بغداد پس از ساخت در روزگار منصور تا پایان دوره‌ی عباسیان مرکز خلافت بود. اما سامرا (سَرْمَن‌رَای) هم گاهی در مقام پایتختی قرار می‌گرفت؛ محمد سهیل طقوش، (۱۳۸۵)، *دولت عباسیان*، ترجمه حجت‌الله جودکی، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، صص ۳۲-۳۱.

۵. از دیدگاه جغرافیای سیاسی در انتخاب پایتخت عواملی نظیر: قابلیت هسته‌ای مکان پایتخت، ارزش معنوی و نقش فرهنگی مکان پایتخت و ایجاد وحدت و تجانس فرهنگی یا کنترل تفاوت‌های فرهنگی، گروه ملی مسلط و یا خاستگاه قومی حکومت، ارتباط خارجی، موقعیت استراتژیک و دفاعی، مصالحه

بسیاری بر انتخاب پایتخت، بخصوص از منظر تداوم تاریخی و با تأکید بر ایران‌زمین، می‌توان برشمرد:

(۱) برخورداری از خاستگاه و پیشینه‌ی تاریخی و ساخت و سازهای مناسب؛ (۲) عوامل مناسب طبیعی مانند رودخانه، دسترسی به آب، اراضی حاصلخیز، هوای معتدل، شرایط زیست محیطی؛ (۳) عوامل سیاسی (ژئوپلیتیکی) و عامل نظامی به ویژه برخورداری از امکانات دفاع عامل و غیر عامل؛ (۴) نزدیکی به محل‌هایی که بایستی نیروی نظامی دائماً در آماده‌باش برای جنگ‌های برون‌مرزی باشد که بر نقش ارتباطی و دسترسی به دیگر مکان‌های مهم قلمرو و مرزها تأکید دارد؛ (۵) عامل جمعیتی، اجتماعی، ترکیب قومی و تأثیرگذاری در همبستگی یا افتراق اجتماعی و فرهنگی و از آن میان گروه‌های اجتماعی، سیاسی و مذهبی؛ (۶) عامل اقتصادی و استقرار در مسیر جاده‌های تجاری و برخورداری از امکانات مبادلات بازرگانی و بازار؛ (۷) عوامل فرهنگی مانند موسسات علمی و یا اماکن مذهبی و... هر کدام از این عوامل به گونه‌ای در انتخاب یک شهر برای ایفای نقش پایتختی و یا برجیدن بساط پایتخت پیشین نقش دارند و افزون بر این، عوامل جزیی بسیاری در این امر سهیم هستند.

نکته‌ی مهم این است که مواجهه‌ی حکومت‌هایی که خاستگاه ایلی و شبان‌پیشگی و یا صحرانوردی دارند با پایتخت و یکجانشینی چگونه است؟ شواهد مثال که در خصوص دیدگاه سلاجقه و به ویژه سلاجقه‌ی کرمان در این خصوص و روش آنان در استفاده از

سیاسی، موقعیت مرکز ثقل جغرافیایی، دسترسی به راه‌های ارتباطی و مواصلاتی داخلی، تغییر در رویکردها و سیاست‌های حکومت، شرایط زیست محیطی منطقه، مشکلات مدیریت بهینه‌ی پایتخت، مسائل امنیتی و... را بر می‌شمارند نک: زهرا احمدی‌پور و علی‌ولی قلی‌زاده، (۱۳۹۰)، *مبانی جغرافیایی - سیاسی مکان‌گزینی پایتخت‌ها در ایران، تهران: پابلی، صص ۱۰۵-۹۴*.

۱. الموت و شاه‌دژ برای اسماعیلیان در دوره‌ی سلجوقیان و ارگ بم برای سلاجقه و غز در آن دوره از چنین موقعیتی برخوردار بودند، برای نمونه، نک:

Caro Owen Minasian, (1971), *Shahdiz (of Ismaili Fame, Its Seige and Destruction)*, London: Luzag and Company Ltd.

۲. مرو، نیشابور و ری در مسیر شاهراه اصلی تجاری در بخش شمالی ایران و کرمان در شاهراه اصلی تجارت بین هند تا ایران مرکزی در عصر سلجوقیان متأثر از این عامل بودند. در دوره‌ی سلجوقیان مناسبات اقتصادی شهر و شهرنشینی به الگوی «تکامل، شکل‌یابی و هویت‌یابی» شهر تبدیل شد و در تاریخ میانه‌ی ایران نقش به‌سزایی داشت؛ شهرام یوسفی‌فر، (۱۳۹۰)، *جستارهایی در مناسبات شهر و شهرنشینی در دوره‌ی سلجوقیان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، صص ۱۱۸-۱۱۲*.

پایتخت ارائه شده است، نشان می‌دهد که در کنار نگرش مبتنی بر شهرنشینی، رویکرد ایلی به پایتخت و ارائه‌ی الگوی «خیمه‌نشینی» و «کوشک‌نشینی» در عرصه‌ی شهرنشینی در این دوره رعایت شد. همچنین سلاجقه شهرهای متعددی را از نیشابور و ری تا همدان و اصفهان، از بغداد تا قونیه و در ولایات مختلف به پایتختی برگزیدند. تعدد پایتخت در این دوره بیش از هر عصر دیگری به چشم می‌خورد که این امر به معنای عدم تعادل ژئوپلیتیکی در آن زمان نبود. سلجوقیان «از حلب تا کاشغر» را میدان اقتدار خود می‌دانستند و «نظام‌الملک رسم اجرت ملاحان [جیحون] بر انطاکیه نبشت»^۱ تا دامنه‌ی اقتدار سلاجقه بر همگان مسلم باشد؛ از این رو بایسته بود که «دارالملک‌های سلطانی» در این عصر به سان «شهرهای شاهی» دوران باستان دارای شکوه باشند. سلجوقیان در زندگی مبتنی بر کوچ‌روی توأمان با زندگی شهرنشینی و در گزینش پایتخت، عوامل متعددی را در نظر داشتند. پایتخت‌هایی که بر می‌گزیدند هم خاستگاه تاریخی شهرنشینی و هم مراعاتی چند در پیرامونشان مناسب برای بیلاق و قشلاق داشتند. هر پایتخت بخشی از قلمرو وسیع مملکت را تحت نظر داشت؛ مرو؛ شرق خراسان، نیشابور غرب خراسان، ری بخش میانی، همدان و اصفهان؛ جبال و بخش غربی، کرمان؛ بخش جنوبی و جنوب شرقی و ده‌ها شهر کوچک و بزرگ دیگر به گونه‌ای فراتر از نظام استان‌بندی پیشین ایران، به مرتبتی در حد پایتخت ایالتی ارتقا یافته بودند.

دولتخانه، کوشک و دارالسلطان در دوره‌ی سلجوقیان

دارالملک، لقب، شناسه و یا عنوانی برای مرکز اداری حکومتی در دوره‌ی میانه‌ی تاریخ ایران به کار می‌رفت. دارالحکومه و دارالاماره اصطلاحاتی هستند که به سان چهار سده‌ی نخست از سده‌ی پنجم قمری تا دوره‌ی جدید، کم‌تر به کار رفتند. شهرهایی چون همدان، اصفهان، کرمان، ری، مرو، نیشابور، شیراز، مراغه و قونیه که در مقام پایتختی دودمان‌های سلجوقی و اتابکان بودند،^۲ «دارالملک» خوانده می‌شدند. گاه نیز در معنای پایتخت‌های

۱. الراوندی، (۱۳۶۴)، *راحة‌الصدور و آية‌السرور*، تصحیح محمد اقبال و مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر، ص ۱۲۸؛ دیگر منابع نیز به همین صورت این تعبیر را به کار برده و دلیل آن را به خوبی توضیح داده‌اند. از آن میان، *سلجوقنامه*، ص ۳۱؛ آق‌سرای، (۱۳۶۲)، *تاریخ سلاجقه یا مسامرة‌الاکبار و مسایرة‌الاکبار*، تصحیح عثمان‌توران، تهران: اساطیر، ص ۱۹.

2. C. Edmund Bosworth, (1990), "Capital Cities: II In Islamic time", *Encyclopaedia Iranica*. Vol. IV, Mazda Publishers: p. 770.

زمستانی و تابستانی برای برخی از شهرها، از لقب دارالملک استفاده می‌شده است. اصطلاح دولتخانه و «دارالسلطان»^۱ و القابی مانند آن نیز، عموماً در معنای تختگاه سلاطین و دیوانیان در مرکز دارالملک و یا همراه با خیمه و خرگاه وزیر به‌کار می‌رفت و در کنار آن اصطلاح «دارالوزیر» نیز در منابع تاریخی دوره‌ی میانه بسیار دیده می‌شود که خود، بخشی از دولتخانه و دارالسلطان بود. دولتخانه هم به صورت متمرکز در مرکز دارالملک‌ها دایر بود و هم به گونه‌ای سیار همراه با خیمه و خرگاه و درگاه سلاطین سلجوقی^۲ در لشکرکشی‌ها و یا دارالملک‌های تابستانی و زمستانی، بیلاق و قشلاق می‌کرد.^۳

اصطلاح «دارالسلطان» همسان با واژه‌ی «سلطان» از اوایل سده‌ی چهارم قمری در منابع دیده می‌شود. در منابعی چون تاریخ یمنی و تاریخ بیهقی در کنار لقب «امیر» برای محمود و مسعود غزنوی لقب «سلطان» هم قرار گرفته است، اما نکته‌ی مهم این است که

۱. نک: اصفهانی، تاریخ دولت آل سلجوق، ص ۳۶۳، ۳۴۷، ۳۱۱، ۲۸۹، ۲۴۳.
 ۲. سلاجقه در کنار دارالملک‌ها، تخت‌گاه و دولتخانه‌ی خود را در خیمه‌ها برپا می‌کردند و گاه سران و سپهسالاران حکومتی چون به دارالملک یکدیگر می‌رفتند، در بیرون شهر خیمه‌شان را می‌افراشتند و در مواقع جنگ در لشکرگاه‌ها (مُعسکر، عواصم و رُصافه‌ها) خیمه‌ها در میانه‌ی لشکر برقرار می‌شد (این نظر از بیانات دیوید دوران گدی پژوهشگر عصر سلجوقی نقل می‌شود)؛ همچنین برای بررسی مفهوم شهری مُعسکر، عواصم و رُصافه در این خصوص، نک: حسن باستانی راد، «واژه‌شناسی تاریخی شهر در ایران»، مجله فرهنگ، ش ۷۲، زمستان ۱۳۸۸، ص ۲۸؛ آگاهی‌های ارزنده‌ای در خصوص لشکرگاه‌ها در منابع عصر سلجوقی ارائه شده است؛ راحة الصدور و آية السرور، ص ۲۹۶، ۲۶۶؛ صدرالدین علی حسینی، (۱۳۸۰)، زبدة التواریخ، اخبار الامراء و الملوك السلجوقیه، تصحیح محمد نورالدین، ترجمه‌ی رمضان علی روح‌اللهی، تهران: ایل شاهسون بغدادی، ص ۶۴، ۵۰... در صورت شکست در جنگ نیز خیمه‌ها و «خیلخانه‌ها» غارت می‌شد و می‌سوخت؛ نک: رشیدالدین فضل‌الله، (۱۳۸۶)، جامع التواریخ: تاریخ آل سلجوق، تصحیح محمد روشن، تهران: میراث مکتوب، ص ۴۴؛ افضل‌الدین ابوحامد کرمانی، (۱۳۲۶)، تاریخ افضل یا بدایع‌الازمان فی وقایع کرمان، تصحیح مهدی بیانی، تهران: دانشگاه تهران، ص ۸۳، ۸۱، ۹۶؛ عمادالدین اصفهانی، (۱۴۲۵ق)، تاریخ دولت آل سلجوق، تصحیح یحیی مراد، بیروت: دارالعلمیه، ص ۲۷۳، ۴۲؛ بنداری اصفهانی، (۱۳۵۶)، تاریخ سلسله سلجوقی، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص ۲۰۲، ۱۴۹؛ این رسم در سده‌ی هفتم و هشتم هجری، در نزد مغولان و ایلخانان نیز تا اندازه‌ای شبیه به دوره‌ی سلجوقیان رواج داشته است.

۳. سلجوقیان شبان‌پیشگانی صحراگرد بودند و در زمانی که پسران «سلجوق» بر آنان سروری می‌کردند «در نواحی نور بخارا و حوالی آن [با] مردم بسیار بیلاق و قشلاق می‌کردند»؛ تاریخ سلاجقه یا مسامرة الاخبار و مسامرة الاخبار، ص ۱۰؛ این رسم تا اندازه‌ای در زمان پایتخت‌نشینی آنان نیز بر دوام ماند.

واژه‌ی «دارالسلطان» با معنایی نزدیک به «دولتخانه» نه تنها به فراوانی در این آثار بیان شده بلکه در منابع قرون چهارم تا ششم قمری به کار رفته است.^۱ جالب توجه آن که در برخی از این آثار مانند *تجارب الامم*، واژه‌ی «دارالسلطان» برای نشان دادن عدم مشروعیت خلیفه عباسی به جای «دارالخلیفه» به کار رفته است و دقیقاً همان معنای دارالحکومه در مرکز سیاسی پایتخت را می‌رساند.^۲ «دارالسلطنه» در معنایی فراتر از «دارالسلطان»، به عنوان اصطلاحی خاص پایتخت، تقریباً از قرن هفتم هجری رواج یافت.^۳

دولتخانه‌ی دارالملک‌ها معمولاً دارای عمارتی شاهانه به نام «کوشک» و بناهایی جهت دربار و دیوان بود و عموماً در منابع عصر سلجوقی از «کوشک» به عنوان جایگاه سکونت سلطان و امیر در مرکز سیاسی پایتخت و در دولتخانه یاد شده است؛ اما گاه خیمه‌گاه‌های باشکوه سلطنتی و حتی خیمه‌های رجال عالی‌رتبه را نیز کوشک می‌خواندند.^۴ کوشک‌های مسعودی، کهن، معمور و نو «به در همدان»، کوشک باغ در ری و کوشک میدان در اصفهان از کوشک‌های مشهور عصر سلجوقی و جایگاه سریر سلاطین بودند.^۵

-
۱. برای نمونه: طبری، (۱۳۸۷)، *تاریخ الامم و الملوک*، تصحیح محمدابوالفضل ابراهیم، ج ۹، بیروت: روائع التراث العربی، ص ۴۰۱، ۳۸۷؛ همان، ج ۱۰، ص ۸۷-۸۶، ۵۶، ۱۰ و...
 ۲. در *تجارب الامم*، همه‌جا به جای واژه‌ی «دارالخلیفه» از واژه‌ی «دارالسلطان» استفاده شده است که دلیل آن نیز کاملاً مشخص است. ابن مسکویه فقط یک جا در این کتاب از اصطلاح «دارالخلافة» استفاده کرده و یکی - دو جا هم وقتی نقل قولی را ارائه داده مجبور به آوردن این واژه شده است: مسکویه، (۱۳۶۹)، *تجارب الامم*، ترجمه ابوالقاسم امامی و علینقی منزوی، تهران: سروش، ص ۲۷۷، ۱۹۱.
 ۳. برای نمونه زکریا قزوینی، (وفات ۶۸۲ ق) در برابر نام‌های پطرزبورغ و روم از واژه‌ی «دارالسلطنه» استفاده کرده است؛ زکریا بن محمد قزوینی، (۱۳۷۳)، *آثار البلاد و اخبار العباد*، تهران: امیرکبیر، ص ۶۱۳، ۵۷۰؛ بعدها اصطلاح «دارالسلطنه» معنای سیاسی - اداری بارزتری یافت و از دوره‌ی تیموریان به بعد دارالسلطنه به مرکز حکومت و گاه به ولیعهدنشین گفته می‌شد.
 ۴. *راحة الصدور و آیه‌السرور در تاریخ آل سلجوق*، ص ۲۷۰؛ *سلجوقیان و غز در کرمان*، حاشیه‌ی باستانی پاریزی، ص ۳۰۵؛ «در عروسی شاهزاده خاتون کرمانی» در دارالملک همدان در رجب سنه اربع و خمسين و خمسمايه بود. شهر آذین بسته، زیادت از پانصد کوشک زده بودند...؛ *جامع‌التواریخ، تاریخ آل سلجوق*، ص ۱۰۴؛ ظهیرالدین نیشابوری، (۱۳۳۲)، *سلجوقنامه*، تهران: خاور، ص ۷۲.
 ۵. *سلجوقنامه*، ص ۸۷-۸۵، ۶۵، ۶۴؛ *راحة الصدور و آیه‌السرور*، ص ۳۳۴، ۲۹۱، ۲۴۳، ۲۹۱.

دارالملک در نظام اداری سلجوقیان

سلجوقیان در پی پیروزی بر غزنویان بنا به دلایلی چون تقسیم نیروها برای فتح همه‌ی سرزمین‌ها، اتکا به سنت قبیله‌ای، وجود حکومت‌های چندگانه در ایران مانند غزنویان و آل‌بویه و دیگر دلایل سیاسی و اقتصادی سرزمین‌های پیش روی خود را به چند بخش، تقسیم و هر کدام از بزرگان دودمان سلجوقی سرزمینی را برای حکمرانی انتخاب کردند: «ولایت قسمت کردند و هریکی از مقدّمان بطرفی نامزد شد، چغری‌بک که برادر مهتر بود مرو را دارالملک ساخت و خوراسان بیشتر خاص کرد و موسی‌بیغو کلان بولایت بست و هرات و سیستان و نواحی آن چندانک تواند گشود، نامزد شد و قاورد پسر مهین چغری‌بک بولایت طبرسین و نواحی کرمان و طغرل‌بک بسوی عراق آمده... ری [را] مستخلص کرد [و] آنجا دارالملک ساخت ابراهیم ینال را بهمدان فرستاد و امیر یاقوتی را به ابهر و زنگان و نواحی آذربایجان و قتلش را بولایت گرگان و دامغان فرستاد...»^۱

تقسیم کردن ولایت بین دسته‌های ایلی سلجوقی دو رویکرد مهم داشت؛ نخست: در اختیار گرفتن قلمروهایی برای بهره‌مندی از مراتع در بخش‌های مختلف مملکت و دوم: انتخاب دارالملک‌های متعدد در هر کدام از این بخش‌ها. اگرچه این امر می‌تواند در تداوم همان نظام استانبندی پیشین ایران تلقی شود، اما نکته‌ی مهم این است که تقریباً تا زمان ملک‌شاه حتی به وضوح نمی‌توان گفت که دارالملک اصلی سلجوقیان کدام یک از شهرهای فوق بوده است. سلجوقیان در گروه‌های قبایلی متعدد، در بخش‌های گوناگون ایران‌زمین پراکنده شدند و همین امر نشان می‌دهد که «پایه‌ی عدم تمرکز و پراکندگی قدرت در دید قبیله‌ای فاتحان [سلجوقی] موجود بوده است»^۲. عدم تمرکز سیاسی، کنترل نیروهای گریز از مرکز را سخت می‌کرد و حتی شورش‌هایی را در رقابت‌های جانشینی در پی داشت. هر کدام از شهرهایی که به عنوان مرکز حکومتی بخشی از ترکمانان و نیروهای ایلی وابسته به آنها انتخاب شدند این موقعیت را یافته بودند تا علاوه بر اهمیت از منظر پایتخت ولایتی، در زمان رقابت‌های جانشینی نقشی مهم‌تر از پیش ایفا کنند. این امر نظام پایتختی را دچار آشوب می‌کرد؛ بدین سان بی‌نظمی سیاسی شالوده‌ی بنیان‌های نظام‌مند را دگرگون می‌کرد و

۱. راحة الصدور و آية السرور، ص ۱۰۴.

۲. مرتضی نورانی، «اندیشه سیاسی ایرانی و پایتخت‌های ایران»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه اصفهان)، ش ۴۰، بهار ۱۳۸۴، ص ۱۸۸.

در تعدد «نقاط قدرت خیز، رقابت‌ها، منازعات» و «کشمکش و رقابت جان‌شینی» تأثیر می‌گذاشت.^۱

دارالملک در قلمرو گسترده‌ی سلاجقه‌ی کرمان

کرمان از مکان‌های مهم برای حضور ایلات کوچ‌رو ترکمان بود. وجود رشته کوه‌های مرکزی کرمان که ۱۰ قله‌ی فراتر از ۳۵۰۰ متر دارد، به نسبت دشت‌های پست پای‌کوهی و کوهپایه‌ها، اختلاف ارتفاع مناسبی برای شکل‌گیری مناطق بیلاقی و قشلاقی مورد استفاده‌ی زندگی عشایری کوچ‌روان ایجاد کرده است. به همین دلیل از همان آغاز مورد پسند ایلات ترکمان قرار گرفت و ایلات ترک‌زاد در مناطق مختلفی از کرمان ساکن شدند و بعدها در سده‌های اخیر ایل‌نشینان لُر و لَک نیز به این منطقه کوچیدند. سلاجقه و شاخه‌های برآمده از آنها به ویژه از جنوب شرقی تا غرب کرمان - از جیرفت تا بافت و سیرجان - حضور یافتند. داده‌های تاریخی گواه آن است که ایل‌نشینان تابع و همراه سلاجقه همراه با قدرت یافتن قاورد به کرمان و مناطق مناسب عشایری آن آمدند و از همان آغاز به قلمرو عشایر قفص و کوفج چشم دوختند، اما از آنجا که برای قلمرو قاورد «حشم بی‌حد گرد بر آمد و ارتفاعات سردسیر بارزاق ایشان وفا نمی‌کرد چه مایه مال و منال کرمان از گرمسیراتست و گرمسیر در دست قوم کوفج و گروه قفص بود...»^۲ آن قلمرو را نیز بخصوص برای استفاده احشام در زمستان تسخیر کردند. سلاجقه‌ی کرمان توانستند در شهر گواشیر (بردسیر: کرمان) تختگاه یا دارالملک خود را پی‌نهادند و گرمسیر و سردسیر این ولایت را در جنوب و مرکز آن برای استفاده احشام خود مورد توجه قرار دهند. محدوده‌ی جنوبی، شمالی و شرقی دریای پارس (دریای عمان / دریای مکران) از هرموز (حوالی میناب) تا جنوب بلوچستان (مکران) تحت قلمرو سلاجقه قرار داشت و حتی عمان در این دوره و از زمان قاورد در قلمرو حکومتی سلاجقه‌ی کرمان (۵۸۳ - ۴۳۲ ق / ۱۱۸۷ - ۱۰۴۱ م) قرار گرفت^۳ «و تا آخر عهد ملک ارسلانشاه بن کرمانشاه بن قاورد در دست ملوک کرمان بود».^۴

۱. امامعلی شعبانی، «رقابت‌های جان‌شینی و تأثیرات سیاسی آن در ایران عصر سلجوقی»، به‌راهنمایی دکتر اللهیار خلعتبری، رساله‌ی دکتری تاریخ، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۶، ص ۶۰.

۲. تاریخ افضل یا بدایع‌الزمان، ص ۵.

۳. افضل‌الدین ابوحماد کرمانی، (۱۳۷۳)، سلجوقیان و غزدر کرمان، تحریر میرزا محمد ابراهیم خبیصی، تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: کورش، ص ۴۰۴.

۴. تاریخ افضل یا بدایع‌الزمان، ص ۱۰.

با آمدن غزها و قراختائیان، بقایای سلاجقه بیشتر در دو بخش جنوبی (اقطاع، بافت، صوغان، اسفندقه و سیرجان) و شمالی (حوالی زرنند) باقی ماندند. دسته‌های زیادی از افشارها بعدها بر مسکن سلاجقه‌ی دوره‌ی قاوردی نشستند. مسکن اصلی افشارها در جنوب بافت، تا امروز به نام «اقطاع» خوانده شده و امروز نه تنها «اقطاع»، منطقه‌ای با آبادی‌های بسیار است بلکه هنوز هم بسیاری از ساکنان آن، نام خانوادگی «سلجوقی» و «اقطاع» دارند. در منابع تاریخی و تا امروز «اقطاع» و «افشار» در کنار هم به کار رفته‌اند. برخی گمان برده‌اند که این ناحیه به عنوان اقطاع به ایل افشار داده شده است. نام اقطاع در این منطقه دست‌کم باید تاریخی تا زمان آل‌بویه و سلاجقه داشته باشد.^۱ باستانی پاریزی احتمال داده است که اقطاع منتسب به «اختاء» طایفه‌ای از اقوام اختاجی^۲ باشد،^۳ اما با توجه به تعریفی که از اقطاع در منابع در معنای واگذاری ملک آمده است و از آنجا که این منطقه مدت‌ها در تیول سلاجقه کرمان (قاوردیان) و پیش از آن در تیول آل‌بویه بوده و حتی هنوز هم نام خانوادگی سلاجقه در این منطقه معروفترین نام خانوادگی است، این معنی را هم بایستی برای این شناسه در جنوب کرمان در نظر داشت.^۴

تختگاه و محل برقراری تشکیلات اداری سلاجقه‌ی کرمان در شهر بردسیر (گواشیر/ شهر امروزی کرمان) بود و شهری که امروزه با نام بردسیر در ۶۰ کیلومتری غرب کرمان قرار دارد، مشیز نام داشته است و در نزدیکی آن نیز در آبادی نگار می‌توان بقایای مسجدی از دوره‌ی سلاجقه را مشاهده کرد. بردسیر (گواشیر = کرمان) به عنوان پایتخت تابستانی، دارالملک، جایگاه «تخت قاوردی»، «دولتخانه»، «مرکز سریر سلطنت و صدق گوه‌ر مملکت»^۵ و «واسطه‌ی عقد و نقطه‌ی دایره و بیت‌القصیده‌ی ولایت» کرمان خوانده

۱. احمدعلی خان وزیری، (۱۳۷۵)، تاریخ کرمان، ج ۱، تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علمی، ص ۳۳۶.

2. Aqtajie

۳. محمدابراهیم باستانی پاریزی، (۱۳۶۶)، «افشارها در تاریخ و سیاست کرمان»، در: نامواره دکتر محمود افشار، ج ۳، بنیاد موقوفات دکتر افشار، ص ۱۴۹۸.

۴. افشارها و دسته‌های وابسته به آنها از اوایل دوره‌ی صفوی تا میانه‌ی دوره‌ی قاجاریه در کرمان قدرت سیاسی داشتند؛ نک: ملامحمد مؤمن کرمانی، (۱۳۸۴)، صحیفه‌الارشاد (تاریخ افشار کرمان - پایان کار صفویه)، تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علم.

۵. سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۵۴۳.

می‌شد.^۱ جیرفت نیز نقش پایتخت زمستانی را داشت و پایتخت سلجوقیان نیز بین بیلاق و قشلاق (تابستانی و زمستانی / جروم و سرود) همراه با آنان جابجا می‌شد: «قاعده‌ی ملوک کرمان چنان بود که در ماه آذر از دارالملک بردسیر انتقال باز دولت‌خانه‌ی جیرفت کردند و در ماه اردیبهشت عزیمت بمعاودت بردسیر فرمودندی - چنانکه هفت ماه موبک کبریا و مرکز عز و علا به بردسیر بودی و پنج ماه به گرمسیر».^۲

گذشته از بردسیر و جیرفت، گاه در کنار نام شهر بم نیز لقب دارالملک قرار می‌گرفت.^۳ پیش از دوره‌ی سلجوقیان و در زمان آل‌بویه و آل‌الیاس، سیرجان تنها شهر دارای لقب دارالملک در ولایت کرمان بود^۴ و رشد قابل ملاحظه‌ای داشت؛ اما در دوره‌ی سلجوقیان اگرچه اهمیت سیاسی آن کمتر از بردسیر (کرمان)، جیرفت و بم بود، اما به دلیل آن‌که تولید محصول و درآمد زیاد داشت و «بسیار ارتفاع [بود] و در عهد آل سلجوق اکثر اقطاع و ادرار لشکر از آنجا بوده است و پیوسته امیری بزرگ و لشکری انبوه در آن شقّ مقیم، از آن جهت که ولایت فارس و کرمان متصل است و سیرجان ثغر».^۵ در واقع چهار شهر اصلی در ولایت کرمان شامل بردسیر (کرمان)، سیرجان، جیرفت و بم که در آن زمان صاحب منبر و دارالحکومه بودند، بعدها نیز ارکان چهارگانه‌ی ولایت کرمان بودند.^۶

۱. افضل‌الدین ابوحامد کرمانی، (۱۳۸۳)، *عقد‌العلی للموقف‌الاعلی* (مجموعه‌ی آثار افضل کرمانی)، به کوشش محمدصادق بصیری، کرمان: دانشگاه کرمان و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۱۰۰.

۲. *سلجوقیان و غز در کرمان*، ص ۴۰۴.

۳. همان، ص ۴۷.

۴. در سده‌ی چهارم قمری سیرجان؛ پایتخت و مهم‌ترین شهر و قصبه به شمار می‌رفت و گاه (مانند دوره‌ی آل‌الیاس) سیرجان دارالملک کرمان بود. مقدسی این شهر را در شمار یکی از ۱۷ «مصر» (شهرهای بزرگ) قلمرو اسلامی شمرده است؛ مقدسی، (۱۳۸۵)، *احسن التقاسیم فی معرفة‌الاقالیم*، ترجمه‌ی علی‌نقی منزوی، تهران: کوشش، ص ۶۸؛ درباره‌ی اهمیت پایتختی سیرجان در سده‌ی چهارم قمری (چهارده پیش از حکومت سلاجقه)، نک:

Bosworth, C. Edmund. (1971), "The Banu Ilyas of Kirman". *Iran and Islam (in Memory of the late Vladimir Minorsky)*. Edited by C. E. Bosworth. Edinburgh: University Press.

۵. *عقد‌العلی للموقف‌الاعلی*، ص ۱۰۱.

۶. محمود کتبی در *تاریخ آل مظفر* این مهم را بیان کرده و بردسیر، سیرجان و بم را سه شهر مهم دانسته و از آن میان بم را عامل اصلی عمران کرمان می‌داند، به آن دلیل که «سرحد هند و سند و سیستان و خراسان و کابل است»؛ *تاریخ آل مظفر*، ص ۱۱۴؛ نک: حسن باستانی راد، (۱۳۸۶)، *بم*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، صص ۴۱-۳۹.

جاده‌های تجاری منتهی به دارالملک

سلجوقیان در قلمرو گسترده‌ی خود بر مهم‌ترین جاده‌های تجاری مسلط شدند. گذشته از جاده‌هایی که از ماوراءالنهر و خراسان تا آناتولی و از هند تا خلیج فارس، عراق و بخش‌های شرقی دریای مدیترانه امتداد داشت، شاخه‌های متعددی، شهرهای مختلف ایران را به یکدیگر وصل می‌کرد. هر شهر، گذشته از نقشی که در مبادلات کالا داشت، به تولید کالایی خاص نیز مشهور بود.^۱

کرمان در دوره‌ی قاورد شامل بخش وسیعی از جنوب شرقی ایران یعنی ولایت کرمان، کیش (قیس)، بخشی از فارس، سیستان و عمان تا سواحل رود سند بود.^۲ جاده‌ی تجاری هند - ایران از این ولایت می‌گذشت که به دلیل تجارت فلز، ادویه و دیگر کالاهای هند، شهرت و درآمد بسیار داشت.^۳ سلجوقیان کرمان به این جاده‌ها توجه داشتند و بر شاهراه‌های اصلی این منطقه مسلط شدند. آنان در مسیر راه‌های دریایی بندرگاه‌ها و باراندازها و بر پهنه‌ی جاده‌های خشکی بناهایی چون میل‌بُد، کاروانسرا، پل و قلعه و در شهرها بازارها ساختند، چنان‌که ملک قاورد سلجوقی: «در راه سیستان و دره‌ی قاورد در چهار فرسنگی اسفه، دربندی ساخته دری از آهن درآویخت و مرد بنشانند و از سرده تا فهرج بم که بیست و چهار فرسخ است، در هر سیصد گام میلی به دو قامت آدمی - چنانچه در شب از پای آن میل، میل دیگری می‌توان دید - بنا نهاد تا خلاق و عبادالله در راه تفرقه و تشویش نکنند و در سرده که ابتدای امیال از آنجاست، خانی و حوض آب و حمام از آجر ساخته و دو مناره مابین [بیابان] گرگ و فهرج بنا کرده، یک مناره‌ی چهل‌گزر ارتفاع و دیگری بیست و پنج‌گزر ارتفاع. و در تحت هر مناره کاروانسرا و حوض». ^۴ نتیجه‌ی این ساخت و سازها و ایجاد امنیت در جاده‌های تجاری و بازارها چنان بود که «گرگ و میش با هم آب خوردی و خصب فراخی به حدی شد که... در بردسیر کرمان صد من نان به دیناری سرخ بود». ^۵

۱. ابن فندق، (۱۳۴۵)، تاریخ بیهق، تصحیح احمد بن بهمنیار و محمد قزوینی، تهران: فروغی، ص ۲۸.
۲. ناصرالدین منشی کرمانی، (۱۳۶۲)، سطرالعلی للحضرة العلیا، تصحیح عباس اقبال، تهران: اساطیر، صص ۱۸-۱۷.
۳. سلجوقیان و غزدر کرمان، مقدمه‌ی باستانی پاریزی، صص ۳ - ۲؛ محمد ابراهیم باستانی پاریزی، (۱۳۸۰)، ازدهای هفت‌سر، تهران: نامک، صص ۴۲۴-۱۹۸.
۴. سلجوقیان و غزدر کرمان، ص ۳۴۱.
۵. همان، صص ۳۴۴ - ۳۴۳؛ نک: محمد ابراهیم باستانی پاریزی، (۱۳۷۴)، «کرمان پایتخت ایالتی»، در: پایتخت‌های ایران، به کوشش محمد یوسف کیانی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، صص ۴۵۴ - ۴۴۷.

ساخت و ساز در پایتخت و مجموعه‌های علمی - دینی

ساخت مجموعه‌های عظیم معماری در دارالملک‌های سلجوقیان از ویژگی‌های توسعه‌ی کالبدی شهرهاست. از همان زمان که طغرل سلجوقی در بغداد فرود آمد، این‌گونه ساخت و سازها نیز آغاز شد. طغرل «بفرمود تا برکنار دجله بالای بغداد شهری انشا کردند که جامعش هنوز [زمان ظهیرالدین نیشابوری: ۵۸۲ ق] باقیست و به جامع سلطان مشهور»^۱ او اقدامات مشابهی را هم در ری آغاز کرد و هم در دیگر شهرهای ایران، و تقریباً از همان زمان فعالیت‌های عمرانی پی گرفته شد. ساخت و ساز مجموعه‌های عظیم معماری و به ویژه مجموعه‌های علمی - دینی در عصر سلجوقیان در طی دوره‌ی اسلامی تاریخ ایران کم‌نظیر است و این امر در دارالملک‌های سلجوقی به گونه‌ای مبتنی بر رقابت بود.^۲ شهرهایی که در مقام دارالملکی قرار می‌گرفتند، به گونه‌ای از رقابت با یکدیگر تبدیل شده بودند و به ساخت و سازهای معمارانه‌ی شاهانه دست زدند.

در اصفهان که از زمان آل‌بویه و به ویژه از دوره‌ی حسن رکن‌الدوله، مورد ساخت و ساز وسیع قرار گرفته بود، سلجوقیان اقدامات وسیعی انجام دادند و این «دارالملک» به یکی از مهم‌ترین شهرها در زمره‌ی باشکوه‌ترین پایتخت جهان اسلام بخصوص در عصر وزارت خواجه نظام‌الملک (۴۸۵ - ۴۵۵ ق) تبدیل شد و ملکشاه نیز «آنجا عمارت‌های بسیار فرمود در شهر و بیرون شهر»^۳. پس از اصفهان، دو شهر دیگر از این نظر مهم بودند: کرمان و همدان، که در این دو شهر ساخت و ساز معمارانه‌ی علمی - دینی و اجتماعی - اداری پی‌گیری شد، اما جالب است که در بسیاری از شهرهای عصر سلجوقی، خواجه نظام‌الملک، نظامیه‌هایی ساخت؛ اما تا جایی که شواهد تاریخی گواهی می‌دهد در این دو

۱. سلجوقنامه، ص ۱۹.

۲. نمایش معمارانه‌ی مساجد جامع در شهرهای گوناگون هنوز هم این مسأله را به خوبی نشان می‌دهد: مدارس - مساجد جامع سلجوقی در اصفهان، کرمان، قزوین، همدان، نائین، اردستان، ساوه، گلپایگان، زوزن، قونیه، و... از همین رو است که منابع عصر سلجوقی نیز از این اقدامات با افتخار یاد می‌کنند: «چندان خیرات که در دولت سلاطین آل سلجوق ظاهر و انشا گشت از احیای معالم دین و تشیید قواعد مسلمانی و بناهای مساجد و رباطات و قناطر و ادرار و افطار و اوقاف که بر علما و سادات و زهاد و ابرار که در هیچ روزگار نبوده و آثار آن در ممالک اسلام ظاهر است»؛ سلجوقنامه، ص ۱۰.

۳. راحه‌الصدور و آیه‌السرور، ص ۱۳۲؛ نک: لطف‌الله هنرفر، (۱۳۴۹)، گنجینه‌ی آثار تاریخی اصفهان، تهران: انجمن آثار ملی.

«دارالملک»، نظامیه‌ای ساخته نشده است! این مسأله احتمالاً گذشته از برخی دلایل مانند خودگردانی حکومت در کرمان و یا دلایل مذهبی مورد نظر خواجه، در پیوند با رقابت در ساخت و سازها و به گونه‌ای عدم توانایی خواجه در برآوردن نظامیه در چنین شهرهایی است.^۱ در حالی که حکمرانان و یا وزیران در همدان و کرمان به ساخت مدارس دینی خارج از نظام متمرکز نظامیه اقدام کردند که بررسی دلایل این امر نیازمند پژوهش مستقل است.

همدان پس از دودمان بویه، همچنان به عنوان یکی از دارالملک‌های مهم غربی ایران نقش سیاسی - حکومتی و حتی علمی - اقتصادی داشت. این شهر به‌ویژه از زمان ورود ابراهیم ینال اهمیت بیشتری نزد سلاجقه یافت و بسیاری از جدال‌های حکومتی سلجوقیان در نزدیکی آن رخ داد. در این شهر «خاندان علویان و دودمان سادات» سروری داشتند.^۲ این شهر به ویژه به «دارالملک و مقرّ سریر... طغرل بن ارسلان‌شاه» شهرت داشت و به تعبیری در رقابت «دارالملکی» با اصفهان بود.^۳ ملک‌شاه، محمود، برکیارق، محمد، طغرل و مسعود هر کدام مدارس را در دارالملک‌های اصفهان و همدان ساختند.^۴ در همدان هم توجه به ساخت و ساز در پایتخت، با عنایت به مکان‌های علمی بود. سلطان مسعود بن محمد بن ملک‌شاه، کوشک و جمال‌الدوله اقبال، مدرسه‌ای در همدان بنا نهادند.^۵ همچنین صدر صائن‌الدین عبدالملک همدانی «در مسجد عتیق همدان دارالکتبی فرمود... مشحون به انواع کتب علوم... و مدرسی چون خواجه امام معین‌الدین... در این دارالکتب کاغذ و مداد

۱. گذشته از منابع تاریخی و شواهد باستان‌شناختی، مرحوم نورالله کسایی نیز از ساخت نظامیه در این شهرها یاد نکرده است؛ نک: نورالله کسایی، (۱۳۷۴)، *مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن*، تهران: امیرکبیر.

۲. *راحة‌الصدور و آية‌السرور*، ص ۴۵.

۳. «فضلی اصفهان حاضر بودند و هر کس از خوشی اصفهان حکایتی می‌گفتند کمال زیاد که سرآمد بلاد بود، گفت اگر بهشت عدن در زمین خواهد بود زمین اصفهان باشد و گر بر آسمانست برابر اصفهانست، بهر حال اصفهان نمودار بهشتست و همدان خود درین وقت دارالملک و مقرّ سریر پادشاه عالم سلطان... طغرل... بود، و امرای عراق آنجا وثاق داشتند و عمارت‌های چون بهشت کرده»؛ *راحة‌الصدور و آية‌السرور*، ص ۴۱.

۴. *راحة‌الصدور و آية‌السرور*، ص ۶۷.

۵. *جامع‌التواریخ (تاریخ آل سلجوق)*، ص ۹۲.

و قلم، چندانکه خواهند مبذول دارند، و اگر طالب علمی محتاج باشد، و نواله روزگار به رسم او استخوان بود، و دانه بخت او بی شیر، صدر صائن‌الدین او را عیال خویش داند»^۱. در زمان ورود قاورد به کرمان «در ربض شهر بردسیر هیچ عمارت نبود و در ایام دولت سلجوقیان... ربض شهر بردسیر عمارت یافت»^۲. گویا تا زمان ملک تورانشاه بن قرارسلان یک (حک: ۴۹۰ - ۴۷۷ ق)، امیران و سپاهیان ترک در خانه‌ی اهالی کرمان ساکن بودند و او امر کرد تا «همه بیابند و خیمه‌ها زنند و یورد سازند» و همه آنها آمده و در بیرون (ربض) شهر خانه‌هایی برای خود ساختند^۳. ملک تورانشاه و وزیر ادب پرور و شاعر دوست وی ناصرالدین ابوعبدالله مکرم بن العلاء، هم اهل عمران و آبادانی بودند و هم به علما و فقها و اندیشمندان توجه می‌کردند. تورانشاه بنای آبادانی وسیع در ربض کرمان نهاد و «فرمود تا مهندسین ولایت و استادان بنا را حاضر کردند و در ربض بیرون شهر بنای سرای خویش فرمود و در جنب سرای، مسجد جامع و مدرسه و خانقاه و بیمارستان و گرمابه، و اوقاف شگرف بر آنها نهاد و فرمود تا امراء دولت و صدور حضرت و معارف ولایت همه در ربض منازل ساختند»^۴.

ملک محمد بن ملک ارسلانشاه (حک: ۵۵۱ - ۵۳۷ ق) در بین سلاجقه‌ی کرمان شهرت بیشتری به ساخت و ساز اماکن عامه و به ویژه اماکن علمی دارد. او خود به «علم نجوم» و «معرفت تقویم و علم مدخل» علاقه‌ی بسیار داشت و «بر مقتضای هوای او میل رعیت به تعلّم و تأدّب بسیار شد و اکثر محترفه اولاد را بر تفقه تحریض نمودند و به تربیت او بازار هنر نفاق گرفت و متاع دانش رواج یافت»^۵ وی در چهار شهر کرمان (بردسیر، جیرفت، بم و سیرجان) «آقچه» (زر و سیم مسکوک) و ادرار (مقرری) وضع کرد بر کسانی که در فقه «جامع‌الصغیر و جامع‌الكبیر» آموزند و «بدین امید هزار مرد فقیه و مفتی شدند»^۶. ملک محمد «در ربض بردسیر بر یک رشته مارستان و مدرسه و رباط و مسجد و

۱. ابوالرجاء قمی، (۱۳۶۳)، تاریخ‌الوزراء، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص ۲۲۳.

۲. سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۳۲۴.

۳. تاریخ‌افضل یا بدایع‌الازمان، ص ۱۸.

۴. سلجوقیان و غز در کرمان، صص ۳۶۸-۳۶۷؛ سمط‌العلی للحضرة العلیا، ص ۱۸.

۵. سلجوقیان و غز در کرمان، ص ۳۹۳.

۶. همان.

مشهدِ مرقدِ خویش بنا فرمود و در جیرفت و بم هم بر این نسق و در شهر بردسیر بر در جامع تورانشاهی دارالکتبی فرموده مشتمل بر پنجهزار پاره کتاب از جمله‌ی فنون»^۱.

نتیجه

سلجوقیان با شیوه‌ی زندگی مبتنی بر کوچ‌روی در ولایات مختلف ایران مسلط شدند و شهرهای مهم را به دارالملک‌های خود تبدیل کردند، اما همچنان شیوه‌ی زندگی پیشین و حرکت کوچ‌روی همراه با خیمه و خرگاه را توأمان با انتقال دارالسلطان و دارالوزیر بین دارالملک‌ها پی‌گرفتند. این امر باعث شد که برای هر کدام از حکمرانان سلجوقی چندین شهر در مقام دارالملک باشد و البته در مقام رقابت با یکدیگر قرار بگیرند. در کرمان علاوه بر بردسیر (کرمان)، جیرفت و بم به این مقام نائل آمدند و سیرجان که پیش از آن دارالملک آل‌بویه بود، رونق سیاسی خود را از دست داد. در این شهرها به مانند دیگر دارالملک‌ها، مانند نیشابور، ری، اصفهان، همدان، مرو، قونیه و نیز مراکز استقرار اتابکان ساخت و سازها به گونه‌ای در رقابت با دیگر شهرها پی‌گرفته شد. نظام پایتختی در این دوره نشان‌می‌دهد که سلاجقه مدیریت دارالملک‌های متعدد را از طریق حکومت‌های محلی تحت امر خود که گاه، حتی استقلال رأی داشتند، مبتنی بر نظم اداری پایتختی، سامان می‌دادند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. همان، ص ۳۹۹؛ تاریخ افضل یا بدایع الازمان، ص ۲۷.

فهرست منابع و مأخذ

کتابها و مقالات:

- آقسرائی، محمود بن محمد، (۱۳۶۲)، *تاریخ سلاجقه یا مسامرة الاخبار و مسایرة الاخبار*، تصحیح عثمان توران، تهران: اساطیر.
- ابن فندق بیهقی، علی بن زید، (۱۳۴۵)، *تاریخ بیهق*، تصحیح احمد بن بهمنیار و محمد قزوینی، تهران: فروغی.
- احمدی پور، زهرا و علی ولی قلی زاده، (۱۳۹۰)، *مبانی جغرافیایی - سیاسی مکان‌گزینی پایتخت‌ها در ایران*، تهران: پاپلی.
- اصفهانی، عمادالدین محمد بن محمد، (۱۴۲۵ق)، *تاریخ دولة آل سلجوق*، تصحیح یحیی مراد، بیروت: دارالعلمیه.
- افضل‌الدین کرمانی، ابوحامد احمد بن حامد، (۱۳۲۶)، *تاریخ افضل یا بدایع‌الازمان فی وقایع کرمان*، تصحیح مهدی بیانی، تهران: دانشگاه تهران.
- _____، (۱۳۷۳)، *سلجوقیان و غز در کرمان*، تحریر میرزا محمد ابراهیم خبیصی، تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: کورش.
- _____، (۱۳۸۳)، *عقد‌العلی للموقف‌الاعلی (مجموعه‌ی آثار افضل کرمانی)*، به کوشش محمدصادق بصیری، کرمان: دانشگاه کرمان و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۸۰)، *ازدهای هفت‌سر*، تهران: نامک.
- _____، (۱۳۶۶)، *«افشارها در تاریخ و سیاست کرمان»*، در: *نامواره دکتر محمود افشار*، ج ۳، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.
- _____، (۱۳۷۴)، *«کرمان پایتخت ایالتی»*، در: *پایتخت‌های ایران*، به کوشش محمد یوسف کیانی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، صص ۴۵۴ - ۴۴۷.
- باستانی‌راد، حسن، *«واژه‌شناسی تاریخی شهر در ایران»* فرهنگ، ش ۷۲، زمستان ۱۳۸۸، صص ۵۶ - ۱۹.
- _____، (۱۳۸۶)، *«بم»*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، صص ۴۱ - ۳۹.
- بختورتاش، نصرت‌الله، *«علل سیاسی و نظامی انتخاب سه پایتخت در ایران هخامنشی»*، بررسی‌های تاریخی، ش ۳۶، آذر و دی ۱۳۵۰، صص ۹۷ - ۸۷.
- برگ‌نیسی، نادیا، (۱۳۸۸)، *«پایتخت»*، در: *دانشنامه‌ی جهان اسلام*، ج ۵، تهران: بنیاد دایرة‌المعارف اسلامی.
- بنداری اصفهانی، فتح بن علی، (۱۳۵۶)، *تاریخ سلسله سلجوقی*، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- حسینی، صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصر، (۱۳۸۰)، *زبدة التواریخ*، اخبار الامراء والملوک السلجوقیه، تصحیح محمد نورالدین، ترجمه رمضان‌علی روح‌اللهی، تهران: ایل شاهسون بغدادی.

۴۶ مطالعات تاریخ فرهنگی، شماره ۱۰

- الراوندی، محمدبن علی بن سلیمان، (۱۳۶۴)، *راحة الصدور و آية السرور*، تصحیح محمد اقبال و مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.
- شعبانی، امامعلی، «رقابت‌های جانشینی و تأثیرات سیاسی آن در ایران عصر سلجوقی»، به راهنمایی دکتر الهیار خلعتبری، پایان نامه دکتری تاریخ، تهران: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی؛ ۱۳۸۶.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الامم و الملوک (تاریخ الطبری)*، ج ۹ و ۱۰، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: روائع التراث العربی.
- طقوش، محمدسهیل، (۱۳۸۵)، *دولت عباسیان*، ترجمه حجت‌الله جودکی، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ظهیرالدین نیشابوری، (۱۳۳۲)، *سلجوقنامه*، تهران: خاور.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، (۱۳۷۳)، *آثارالبلاد و اخبار العباد*، تهران: امیرکبیر.
- قمی، نجم‌الدین ابوالرجاء، (۱۳۶۳)، *تاریخ‌الوزراء*، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کتبی، محمود، (۱۳۶۴)، *تاریخ آل مظفر*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- کرمانی، ملاحمد مؤمن، (۱۳۸۴)، *صحیفة‌الارشاد (تاریخ افشار کرمان - پایان کار صفویه)*، تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علم.
- کسای، نورالله، (۱۳۷۴)، *مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن*، تهران: امیرکبیر.
- مسکویه رازی، ابوعلی احمد، (۱۳۶۹)، *تجارب الامم*، ترجمه ابوالقاسم امامی و علینقی منزوی، تهران: سروش.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، (۱۳۸۵)، *احسن التفاضیم فی معرفة‌الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی. تهران: کومش.
- ناصرالدین منشی کرمانی، (۱۳۶۲)، *سمط‌العلی للحضرة‌العلیاء*، تصحیح عباس اقبال، تهران: اساطیر.
- نورانی، مرتضی، «اندیشه سیاسی ایرانی و پایتخت‌های ایران»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه اصفهان)*، ش ۴۰، بهار ۱۳۸۴، صص ۲۰۲-۱۷۹.
- وزیری، احمدعلی خان، (۱۳۷۵)، *تاریخ کرمان*، ج ۱، تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علمی.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، (۱۳۸۶)، *جامع‌التواریخ: تاریخ آل سلجوق*، تصحیح محمد روشن، تهران: میراث مکتوب.
- هنر فر، لطف‌الله، (۱۳۴۹)، *گنجینه‌ی آثار تاریخی اصفهان*، تهران: انجمن آثار ملی.
- هوف، دیتریش، (۱۳۷۴)، «*نظری اجمالی به پایتخت‌های ایران از آغاز تا ظهور اسلام*»، در: *پایتخت‌های ایران*، به کوشش محمدیوسف کیانی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، صص ۸۳-۱.
- یوسفی فر، شهرام، (۱۳۹۰)، *جستارهایی در مناسبات شهر و شهرنشینی در دوره‌ی سلجوقیان*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نظام پایتختی ایران در عصر سلجوقیان ۴۷

منابع لاتین:

- Bosworth , C. Edmund, (1971), "The Banu Ilyas of Kirman". *Iran and Islam (in Memory of the late Vladimir Minorsky)*. Edited by C. E. Bosworth. Edinburgh: University Press.
- Bosworth, C. Edmund, (1990), "Capital Cities: II In Islamic time", *Encyclopaedia Iranica*. Vol. IV, Mazda Publishers: p. 770-774.
- Minasian, Caro Owen, (1971), *Shahdiz (of Ismaili Fame, Its Seige and Destruction)*, London: Luzag and Company Ltd.

